

Analyzing the Korean Wave within the Framework of the Historical Significations of the Korean Peninsula

Reza Mohammadzadeh¹

Master's in Philosophy of Religion, University of Tehran

Fatemeh Qolipour²

Master's in Media Management, Baqir al-Olum University (AS)

Received: 2025/10/15 | Accepted: 2026/03/09

Abstract

In recent decades, the Korean cultural wave has emerged as one of the most successful examples of soft power in the world. Adopting an approach that goes beyond conventional media-centered and commercial analyses, this article seeks to examine the historical, civilizational, and identity-related foundations that have provided the ground for the emergence of this phenomenon on the Korean Peninsula. To this end, cultural and political transformations in Korea from antiquity to the contemporary period are reviewed, and the redefinition of Korean national identity is analyzed across three phases marked by the country's official naming. The present study demonstrates that the Korean Wave is not merely a media product, but rather a reflection of a historical pattern of "strategic appropriation" and "ideological hybridization" in Korea's encounters with dominant global powers—an approach through which Koreans have been able to reproduce imported values in an indigenous form without relinquishing their cultural identity. Within this framework, the Korean Wave is understood as the cultural language of contemporary Koreans; a language without understanding which effective cultural and civilizational dialogue with this nation would not be possible. The article also considers, in light of the representational capacities of the Korean Wave in the field of cultural imagery, the possibility of utilizing it as a means for dialogue and international religious communication and propagation.

Keywords: Korean Wave; South Korea; Soft Power; Ideological Hybridization; Cultural Translation.



1. E-mail: seja.saje.ko@gmail.com

2. E-mail: F.qolipour@ut.ac.ir

تحلیل موج کره‌ای در بستر دلالت‌های تاریخی شبه‌جزیره کره

رضا محمدزاده^۱

کارشناسی ارشد فلسفه دین، دانشگاه تهران

فاطمه قلی‌پور کاکرودی^۲

کارشناسی ارشد مدیریت رسانه، دانشگاه باقرالعلوم (ع)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹

چکیده

موج فرهنگی کره‌ای در دهه‌های اخیر به‌عنوان یکی از نمونه‌های موفق قدرت نرم در جهان مطرح شده است. این مقاله با رویکردی فراتر از تحلیل‌های رسانه‌ای و تجاری رایج، می‌کوشد زمینه‌های تاریخی، تمدنی و هویتی‌ای را واکاوی کند که بستر ظهور این پدیده را در شبه‌جزیره کره فراهم آورده‌اند. بر این اساس، تحولات فرهنگی و سیاسی کره از دوران باستان تا دوران معاصر بررسی شده و چگونگی بازتعریف هویت ملی کره‌ای در سه دوره‌ی نام‌گذاری رسمی کشور تحلیل گردیده است. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که موج کره‌ای نه صرفاً محصولی رسانه‌ای، بلکه بازتابی از الگوی تاریخی «اقتباس راهبردی» و «ترکیب‌گرایی ایدئولوژیک» در مواجهه با قدرت‌های مسلط جهانی است؛ الگویی که به‌واسطه‌ی آن، کره‌ای‌ها توانسته‌اند ارزش‌های وارداتی را در قالبی بومی بازتولید کنند، بی‌آن‌که هویت فرهنگی خویش را واگذارند. در این چارچوب، موج کره‌ای به‌عنوان زبان فرهنگی انسان کره‌ای معاصر فهم می‌شود؛ زبانی که بدون شناخت آن، گفت‌وگوی فرهنگی و تمدنی مؤثر با این ملت ممکن نخواهد بود. این مقاله همچنین با توجه به ظرفیت‌های موج کره‌ای در عرصه‌ی تصویرسازی فرهنگی، امکان بهره‌گیری از آن را در راستای گفت‌وگو و تبلیغ بین‌المللی دین نیز مورد تأمل قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

موج کره‌ای، کره جنوبی، قدرت نرم، ترکیب‌گرایی ایدئولوژیک، ترجمه فرهنگی.

1. E-mail: seja.saje.ko@gmail.com

2. E-mail: F.qolipour@ut.ac.ir

دستاوردهای فرهنگی کره جنوبی در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در قالب موج کره‌ای، از شاخص‌ترین نمونه‌های قدرت نرم در شرق آسیا و جهان به‌شمار می‌رود. هرچند این موفقیت‌ها اغلب به سیاست‌گذاری‌های فرهنگی معاصر و ساختارهای اجتماعی نوین نسبت داده می‌شوند، اما نمی‌توان آن‌ها را صرفاً نتیجه‌ی تحولات چند دهه‌ی اخیر دانست. فرهنگ‌ها در بستر تاریخ و تمدن شکل می‌گیرند، لایه‌لایه برهم انباشته می‌شوند و معنا می‌یابند. از این منظر، موج کره‌ای نیز امتداد روندهایی تاریخی و تمدنی است که جامعه کره در طول قرن‌ها تجربه کرده است. با این حال در بسیاری از تحلیل‌های فرهنگی، این پیوندهای عمیق تاریخی نادیده گرفته می‌شوند و موج کره‌ای تنها به‌عنوان محصولی رسانه‌ای یا تجاری تلقی می‌گردد.

این مقاله می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که چه زمینه‌های تاریخی و تمدنی بستر ظهور چنین پدیده‌ای را فراهم کرده‌اند. در این راستا، تحولات فرهنگی و سیاسی شبه‌جزیره کره، از دوران باستان تا شکل‌گیری جمهوری مدرن، مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

هدف اصلی این پژوهش، ارائه‌ی تحلیلی ریشه‌مند از خاستگاه‌های تاریخی و تمدنی موج کره‌ای برای دستیابی به درکی ژرف‌تر از هویت فرهنگی انسان معاصر کره‌ای است. همچنین این پژوهش ظرفیت فرهنگی کره جنوبی را از منظر تبلیغ بین‌المللی دین بررسی می‌کند؛ چرا که شناخت گذشته‌ی فرهنگی یک ملت، شرط لازم برای گفت‌وگو و تعامل در جهان معاصر است.

در بخش پیش‌رو بر اساس این رویکرد، مهم‌ترین دوره‌ها و رخداد‌های تاریخی که شکل‌گیری این موج فرهنگی را ممکن ساخته‌اند بررسی خواهند شد. افزون بر آن، سه رویکرد تحلیلی متفاوت نسبت به پدیده‌ی موج کره‌ای معرفی می‌شود که هر یک ابعاد خاصی از آن را روشن می‌سازند.

رویکردهای رایج برای تحلیل موج فرهنگی کره‌ای

موج فرهنگی کره پدیده‌ای چندلایه است که تاکنون آن را از سه منظر تحلیلی متمایز بررسی نموده‌اند: رویکرد درون‌فرهنگی، رویکرد بین‌فرهنگی، و رویکرد جهانی. هر یک از

این رویکردها ناظر بر سطحی خاص از تولید، مصرف و تأثیرگذاری فرهنگی این پدیده است و امکان درکی نظام‌مند از ابعاد آن را فراهم می‌آورد.

۱. رویکرد درون فرهنگی: بازتاب موج کره‌ای در جامعه‌ی کره

در این رویکرد، تحلیل موج کره‌ای از منظر جامعه‌ی تولیدکننده آن صورت می‌گیرد. پژوهشگران و ناظران فرهنگی درون جامعه‌ی کره‌ای به بررسی سیر شکل‌گیری، گسترش و پیامدهای داخلی موج کره‌ای می‌پردازند و تلاش می‌کنند تأثیرات آن بر مناسبات اجتماعی، سبک زندگی، نگرش‌های جوانان و ساختارهای فرهنگی کره را ارزیابی کنند. این نگاه، واجد اهمیت بوم‌شناختی است و تصویر روشنی از نحوه مواجهه جامعه‌ی میزبان با دستاورد فرهنگی خود ارائه می‌دهد.

۲. رویکرد بینا فرهنگی: نسبت فرهنگ‌های دیگر با موج کره‌ای

در این چارچوب تحلیلی، موج کره‌ای در مقام یک پدیده‌ی فراملی از منظر ارزش‌ها، حساسیت‌ها و هنجارهای فرهنگی دیگر ملت‌ها مورد واکاوی قرار می‌گیرد. این رویکرد ناظر به بازتاب موج کره‌ای در بسترهای فرهنگی دیگر است و بر نحوه‌ی مواجهه، پذیرش، گزینشی، نقد یا مقاومت فرهنگی در برابر آن تمرکز دارد. این سطح از تحلیل، بستری برای سنجش ظرفیت‌ها و تهدیدهای فرهنگی موج کره‌ای در چارچوب زیست‌بوم‌های فرهنگی فراهم می‌کند. عموم تحلیل‌های موجود در منابع ایرانی درباره موج کره‌ای نیز بر همین رویکرد استوار است.

۳. رویکرد جهانی: موج کره‌ای به مثابه الگویی برای قدرت نرم

رویکرد سوم، نگاهی کلان و جهانی به موج کره‌ای دارد و آن را به عنوان الگویی موفق در حوزه‌ی قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی تحلیل می‌کند. در این چارچوب، موج کره‌ای نه صرفاً به عنوان یک پدیده‌ی بومی، بلکه به عنوان مدل موفق از بازاریابی فرهنگی، تصویرسازی هویتی و انتقال ارزش‌های نرم به دیگر جوامع تلقی می‌شود. موفقیت این الگو در جذب مخاطبان جهانی، ریشه در ساختار حرفه‌ای صنعت فرهنگی کره، سیاست‌گذاری رسانه‌ای هوشمندانه و هم‌افزایی میان دولت و بخش خصوصی دارد.

رویکرد پژوهش حاضر نیز متناظر با رویکرد سوم یعنی نگاه جهانی به موج فرهنگی



کره‌ای است. از این منظر، تحلیل موج کره‌ای می‌تواند درک عمیق‌تری از انسان معاصر کره‌ای و ظرفیت‌های تمدنی این جامعه برای تعاملات فرهنگی و تبلیغ دینی فراهم آورد. مقاله حاضر موج کره‌ای را نه صرفاً پدیده‌ای رسانه‌ای، بلکه بازتابی از روندهای تاریخی و هویت تمدنی ملت کره می‌داند.

البته اصل مسئله بازتاب هویت انسان کره‌ای در قالب موج کره‌ای محل تامل است. موج فرهنگی کره‌ای، با وجود گسترده‌گی جهانی و جذابیت رسانه‌ای، نماینده‌ی تمامی ابعاد فرهنگ کره نیست. از یک سو این موج اساساً محدود به کره جنوبی است و نسبتی با جامعه‌ی کره شمالی ندارد در حالی که تمدن شبه جزیره کره یکپارچه است و خطوط جغرافیایی امروزی منطقاً نمی‌توانسته تاثیر چندانی بر هویت آحاد مردم کره شمالی و جنوبی داشته باشد. از سوی دیگر حتی در خود کره جنوبی نیز موج کره‌ای تنها بخشی از لایه‌های فرهنگی معاصر این کشور را پوشش می‌دهد و نمی‌توان آن را بازتاب‌دهنده‌ی تمامیت فرهنگی جامعه حال حاضر کره دانست. چه آنکه در آثار سینمایی، تلویزیونی و موسیقایی موج کره‌ای، اغلب تصویری آرمانی، پالایش‌یافته یا زیباسازی‌شده از جامعه‌ی کره نمایش داده می‌شود.

با این حال باید در نظر گرفت که این شکل بازنمایی نه تحریف واقعیت است و نه انکار آن؛ بلکه تلفیقی از واقعیت‌های اجتماعی و تصویر مطلوبی است که تولیدکنندگان فرهنگی در صدد ارائه‌ی آن‌اند (چین و یون، ۲۰۱۷). به عنوان مثال تعداد قابل توجهی از تولیدات فرهنگی کره‌ای (به‌ویژه سریال‌های ژانر اجتماعی، حقوقی، آموزشی یا پزشکی) حاوی انتقادهای جدی به ساختارهای اجتماعی، نابرابری یا فساد نیز هستند. همین نمونه‌ها نشان می‌دهد موج کره‌ای - علیرغم ترسیم فضای مطلوب رسانه‌ای - صرفاً تصویری ایده‌آل‌سازی‌شده نیست، بلکه سعی دارد واقعیت‌ها را همراه با امکان اصلاح و امید بهبود بازنمایی کند. ضمن آنکه هر ملت هوشمندی در فرآیند فرهنگ‌سازی جهانی تصویری مثبت و هدفمند از خود ارائه می‌دهد و با ایجاد تصویر مجموعاً مثبت از جامعه خود به ایجاد تصویر آرمانی و فرهنگ مطلوب خود کمک می‌کند. کره جنوبی نیز از این قاعده مستثنا نیست و حتی پژوهش‌هایی نیز درباره این تصویر آرمانی از جامعه کره در موج کره‌ای انجام شده است (رک: چین، ۲۰۲۳). بهتر آن است که بگوییم حتی لایه‌ی آرمانی

موج کره‌ای نیز واجد اهمیت تحلیلی است؛ چراکه به ما نشان می‌دهد جامعه کره‌ای «مایل است چگونه دیده شود» و چه ویژگی‌هایی را به عنوان شاخص‌های هویتی مطلوب خود در ذهن جهانیان برجسته کند.

نهایتاً بخش مرتبط به نوشتار حاضر آن است که فارغ از میزان واقعیت یا آرمانی بودن موج کره‌ای تلاش شود انسان پدیدآورنده این موج فرهنگی جهانی شده‌ی موفق را بشناسد و ویژگی‌های تمدنی، فرهنگی و هویتی او را تا حد امکان دریابد. زیرا درک این مؤلفه‌ها پیش شرطی برای فهم قواعد حاکم بر این موج فرهنگی و نیز سنجش امکان گفت‌وگو و تعامل معنادار با جامعه بستر این موج در زمینه‌های فرهنگی و تمدنی به‌شمار می‌رود.

آغاز موج فرهنگی در کره جنوبی

نخستین چالش در تحلیل تاریخی موج فرهنگی کره‌ای، اختلاف نظر درباره‌ی زمان آغاز آن است. این اختلاف صرفاً جنبه‌ی تاریخی ندارد، بلکه به بازنمایی استقلال فرهنگی کره نیز ارتباط می‌یابد. در برخی تحلیل‌ها - به‌ویژه در برخی منابع ایرانی - آغاز موج فرهنگی کره هم‌زمان با حضور نظامی و فرهنگی ایالات متحده در کره جنوبی دانسته شده و به این ترتیب، خاستگاه آن متأثر از نفوذ آمریکا معرفی شده است. در مقابل، بسیاری از پژوهشگران کره‌ای، دهه‌ی پایانی قرن بیستم، به‌ویژه اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ را نقطه‌ی آغاز معتبر موج کره‌ای می‌دانند.

تعیین این بازه‌ی زمانی، فاصله‌ای معنادار با دوران استعمار ژاپن (تا ۱۹۴۵) و حضور پررنگ نظامی - سیاسی ایالات متحده در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم ایجاد می‌کند؛ فاصله‌ای که به کره‌ای‌ها امکان می‌دهد شکل‌گیری موج فرهنگی را به‌مثابه دستاوردی بومی و نه محصولی مستقیم از نفوذ قدرت‌های خارجی روایت کنند (شیم، ۲۰۰۶). به‌ویژه آنکه نخبگان فرهنگی کره، از یک‌سو حضور آمریکا را عامل انتقال فناوری و الگوهای فرهنگی نوین می‌دانند و از سوی دیگر بر فاصله‌ی زمانی میان آغاز نفوذ آمریکایی‌ها و ظهور موج کره‌ای تأکید می‌ورزند تا فرآیند بومی‌سازی و بازسازی فرهنگی را برجسته سازند. در همین راستا برخی منابع پژوهشی، سال ۱۹۴۵ و دوره‌ی بازسازی اقتصادی و اجتماعی پس از آن را نقطه‌ی عطف تحول فرهنگی کره ارزیابی کرده‌اند (لی، ۲۰۱۵)؛



دورانی که زمینه‌ساز پیدایش فرهنگ مدرن کره و در ادامه، ظهور موج فرهنگی معاصر بوده است.

حدّ متیقّن برای نوشتار حاضر آن است که - در عین پذیرش تأثیر آمریکا بر شکل‌گیری زمینه‌های فرهنگی جدید - خاستگاه موج کره‌ای را باید در امتداد منطقی فرآیندهای سیاسی، تاریخی و فرهنگی‌ای جست‌وجو کرد که از دل این تحولات تاریخی سر برآورده‌اند. درک موج فرهنگی کره‌ای، بدون بازگشت به زمینه‌های تاریخی و تمدنی‌ای که این پدیده را ممکن ساخته‌اند، سطحی و ناتمام خواهد بود. همان‌گونه که هیچ پدیده‌ی فرهنگی در خلأ شکل نمی‌گیرد، موج کره‌ای نیز بر بستر انباشت‌های تمدنی و حافظه‌ی تاریخی جامعه‌ای بنا شده است که طی قرون متمادی با چالش‌های داخلی، استعمار خارجی و تحولات ساختاری مواجه بوده و در واکنش به آن‌ها، اشکال خاصی از هویت فرهنگی را شکل داده است. از این منظر، فهم ریشه‌های تاریخی و تمدنی موج کره‌ای ضرورتی تحلیلی به‌شمار می‌رود که ما را قادر می‌سازد این پدیده را نه صرفاً به‌عنوان روندی رسانه‌ای، بلکه به‌مثابه بازتاب تاریخیِ روحیه‌ی فرهنگی یک ملت ارزیابی کنیم.

در عین حال باید به این نکته توجه داشت که گرچه موج کره‌ای در چارچوب جغرافیای سیاسی کره جنوبی شکل گرفته، اما نمی‌توان آن را جدا از کلیت تاریخ فرهنگی شبه‌جزیره‌ی کره تحلیل کرد. مرزهای میان دو کره، پدیده‌ای مدرن و متأخر و محصول منازعات سیاسی قرن بیستم‌اند؛ حال آن‌که ساختار تمدنی و فرهنگی این منطقه تا چند دهه پیش، واجد یکپارچگی تاریخی و فرهنگی بوده است. به‌ویژه آنکه با تأمل بیشتر درمی‌یابیم آنچه امروزه به‌عنوان هسته‌ی تمدنی فرهنگ کره شناخته می‌شود، از لحاظ جغرافیایی عمدتاً در قلمرو کره شمالی کنونی قرار دارد. (Encyclopaedia Britannica، ۲۰۲۴) و چه‌بسا بتوان گفت کره شمالی - به‌رغم انزوای سیاسی - حامل برخی مؤلفه‌های ریشه‌دارتر هویت تاریخی کره باشد.

در هر حال، تمدن کره از دوران سه پادشاهی تا دوره‌ی چوسون به‌مثابه کلیتی فرهنگی و زبانی شکل گرفته و بازتولید شده و ریشه‌های مشترک آن، امروز نیز در عناصر فرهنگی



هر دو بخش شمالی و جنوبی قابل مشاهده است (UNESCO ICHCAP، ۲۰۱۸)^۱ بنابراین، تحلیل موج کره‌ای به عنوان بخشی از هویت معاصر کره جنوبی، نیازمند درک این پیوستگی تمدنی است. از همین منظر، نوشتار حاضر بر این نکته تأکید دارد که حتی نام‌گذاری تاریخی این کشور (پیش از تقسیم سیاسی کره) حامل نشانه‌هایی بارز از بازنمایی هویتی است که در ادامه بررسی خواهد شد. به ویژه آنکه میان نام کشور کره جنوبی و «عنوان موج کره‌ای» اتصال فرهنگی و هویتی مستقیمی برقرار است.

دلالت‌های فرهنگی در نام‌گذاری شبه جزیره

در تاریخ سیاسی و فرهنگی شرق آسیا نام‌گذاری کشورها نه صرفاً کنشی زبانی، بلکه بازتابی مستقیم از جایگاه تمدنی و قدرت ژئوپلیتیک آن‌ها بوده است. نام کشورها نه تنها بیانگر موجودیتی سیاسی، بلکه واجد دلالت‌های نمادینی درباره موقعیت آن‌ها در نظم منطقه‌ای تلقی می‌شده است.

در تحلیل هویت فرهنگی کره نیز بررسی پیشینه‌ی نام‌گذاری رسمی این کشور فراتر از مسئله‌ای زبانی، به منزله‌ی مدخلی برای فهمی ژرف‌تر از حافظه‌ی تمدنی، منازعات تاریخی و پروژه‌ی ملت‌سازی در شرق آسیا تلقی می‌شود. تجربه‌ی کره، به ویژه در دوره‌ی مدرن، تلاشی آگاهانه برای بازتعریف جایگاه فرهنگی و تاریخی خود در تقابل یا تعامل با تمدن چین به شمار می‌رود. درک بهتر این وضعیت، مستلزم بررسی سازوکار نام‌گذاری در نظم نمادین شرق آسیاست؛ نظامی که چین در آن نقشی محوری و هژمونیک ایفا می‌کرد.

نام‌گذاری نمادین در نظم شرق آسیا: سایه سنگین تمدن چین

در نظم سنتی چین محور آسیا قانونی نانوشته اما نیرومند حاکم بود: تنها امپراطوری چین - که خود را «مرکز» جهان می‌پنداشت - شایسته نامی «تک‌هجایی» بود. سایر کشورها از منظر این نظام نمادین در جایگاه‌هایی پایین‌تر قرار می‌گرفتند و باید نام‌هایی «دوهجایی»

۱. سرواژه ICHCAP مخفف «International Information and Networking Centre for Intangible Cultural»

و شبکه‌سازی برای میراث فرهنگی ناملموس در منطقه آسیا-اقیانوسیه تحت نظارت یونسکو» است که طی گزارشی ادعای یکپارچگی فرهنگی شبه جزیره کره را علیرغم تقسیم جغرافیایی رسماً تأیید کرده است.

می داشتند. نام چین در منابع کلاسیک، معمولاً با کاراکترهایی چون «ژونگ»^۱ (به معنای «مرکز») یا «هان»^۲ نمایش داده می شد. کشورهای دیگر هم تراز با چین محسوب نمی شدند و بالتبع مجاز به استفاده از نام تکه جایی نبودند. به کشورهای مجاور که نوعی وابستگی فرهنگی یا سیاسی به چین داشتند، عنوان «اورانکه»^۳ داده می شد که لفظاً به معنای «بربر» یا «قوم حاشیه ای» است و این خود، نشانه ای از سلسله مراتب فرهنگی - سیاسی منطقه بوده است. این سنت در نام گذاری دیگر کشورهای شرق آسیا نیز دیده می شود. برای مثال ژاپن با وجود ساختار امپراطوری و پیشینه ی تاریخی قدرتمند همچنان از نام دوهجایی استفاده می کند.^۴ کشورهای دیگر نظیر ویتنام^۵، تایلند^۶، منچوری^۷ و باقی کشورها نیز در همین ساختار جای می گیرند که جایگاه خود را در برابر امپراطور بی همتای چین درک کنند.^۸ شبه جزیره کره نیز از این نظم مستثنا نبود. تمامی سلسله های مهم کره ای - نظیر شیلا، بک جه، گوگوریو و چوسون - به همین دلیل در طول تاریخ دارای نام های دو هجایی بودند. حتی نام «چوسون» نیز - که نزدیک به ۵۰۰ سال نام رسمی شبه جزیره بود - در چارچوب همین ساختار قرار می گرفت و به شکل دوهجایی استعمال می شد.

برای فهم میزان مرکزگرایی تمدنی چین، سه مفهوم «تیانشیا»^۹، «تیان زی»^{۱۰} و «پی ها»^{۱۱} راهگشا هستند. تیانشیا - به معنای لفظی «همه آنچه زیر آسمان است» - به قلمرو چین

۱. تک هجای 中 برای نمایش ژونگ استفاده می شود و نیز «کشور چین» معمولاً به صورت 中国 نوشته می شود که لفظاً به معنای «کشور مرکزی» است.

۲. تک هجای 漢 برای نمایش هان (چینی) استفاده می شود. توجه شود که با هان (کره ای) که در ادامه بیان خواهد شد متفاوت است. این دو واژه در زبان چینی تلفظ نزدیک اما متفاوتی دارند.

۳. دو هجایی 夷狄

۴. دو هجایی 日本

۵. دو هجایی 越南

۶. دو هجایی 泰国

۷. دو هجایی 满洲

۸. هرچند ایران هیچ گاه تحت سلطه ی سیاسی چین نبوده است اما ایران نیز در متون چینی با نامی دو کاراکتری به شکل «بی لان» (伊朗) ظاهر می شود.

9. 天下

10. 天子

11. 陛下

خطاب می‌شد و نظم سیاسی و کیهانی‌ای را ترسیم می‌کرد که در آن، چین در مرکز عالم است. تیان‌زی به معنای لفظی «فرزند آسمان» همان امپراتور چین است که نماینده آسمان بر زمین تلقی می‌شود و در این چارچوب، سایر کشورها جایگاهی پیرامونی دارند و تنها در نسبت با مرکز (یعنی چین) مشروعیت می‌یافته‌اند. عنوان «پی‌ها» نیز – که لفظاً به معنای «اعلی‌حضرت» است – در اصل فقط به امپراتور چین اختصاص داشت و کاربرد آن برای سایر فرمانروایان، از منظر نظم چین محور، فراتر از جایگاه آنان تلقی می‌شد. ساختار سلسله‌مراتبی و مرکزگرایانه در جهان‌بینی چینی تنها با استعمال همین واژه‌ها نیز به‌خوبی آشکار است.

این نظم نمادین چین محور تنها به نام کشورها محدود نمی‌شد، بلکه در ساختار حکومتی و جایگاه پادشاهان نیز بازتاب می‌یافت. پادشاهان کره‌ای از منظر دربار چین در حد شاهزادگان محلی یا فرمانداران ایالتی چینی قلمداد می‌شدند، نه یک حاکم هم‌تراز با امپراتور چین. همچنین این تلقی در نشانه‌های فرهنگی همچون لباس رسمی پادشاهان چوسون نیز مشهود بود. پوشش رسمی کره‌ای‌ها در تمام دوران پادشاهی تا پیش از قرن نوزدهم، نسخه‌ای برگرفته از لباس شاهزادگان سلسله مینگ در چین و البته گویای پذیرش ضمنی هژمونی فرهنگی چین بوده است. همچنین شخص اول حاکمیت در تمام سلسله‌های کره با لقب «وانگ گوک»^۱ (به معنای لفظی «پادشاه») خطاب می‌شد.^۲ این عنوان، نماد این گزاره بود که – برخلاف امپراطوری چین – آن کشور در اختیار «پادشاه» است و نه «امپراتور»؛ و همین امر در نظام نمادین، کشور را تابع چین و در مرتبه‌ای پایین‌تر از آن قرار می‌داد.

هژمونی مطلق چینی در شبه جزیره کره تا واپسین سال‌های قرن نوزدهم، یعنی تا پایان پادشاهی چوسون^۳، ادامه داشت. چوسون قدیم با وجود دستاوردهای فرهنگی، در چارچوب نظم چین محور منطقه تعریف می‌شد و پادشاهان آن جایگاهی فرودست نسبت

1. 왕국

۲. به استثنای بسیار معدودی از آنان

۳. حکومت 조선 (۱۳۹۲-۱۸۹۷) آخرین حکومت «پادشاهی» شبه جزیره است و با حکومت چوسون قدیم 고조선 (۲۳۳۳ پ.م - ۱۰۸ پ.م) تفاوت دارد.



در سنت حکومتی سلسله چوسون قدیم، برخلاف تصور رایج از حکومت‌های پادشاهی آسیایی، پادشاه واجد قدرت مطلق نبود. ساختار حکمرانی چوسون قدیم به گونه‌ای طراحی شده بود که پادشاه صرفاً یکی از اجزای حاکمیت محسوب می‌شد، نه صاحب بی‌چون و چرای آن. نهادهای مشورتی و اجرایی، شامل وزرا و مشاوران ارشد، نقش بسیار مؤثری در تصمیم‌گیری‌ها ایفا می‌کردند و در بسیاری از موارد، عملکردی مستقل از اراده مستقیم پادشاه داشتند. از این منظر، چوسون قدیم را می‌توان نوعی سلطنت مشروطه سنتی دانست که در آن اقتدار پادشاه تنها در حوزه‌هایی خاص و محدود تعریف شده بود. این نظام بر پایه اصول نئوکنفوسیوسی و نظارت نهادی، توازن ظریفی میان قدرت سلطنت و نهادهای مدنی برقرار می‌کرد که موجب پایداری و طولانی شدن این سلسله هم بود. (لی، ۱۹۸۴)

بازتعریف هویت ملی در ساختار سیاسی

در پایان قرن نوزدهم شرایط ابرقدرت‌های شرق آسیا تغییر کرد. با وضعیت در حال افول سلسله چینگ در چین، نخبگان چینی به دنبال نوسازی سیاسی در قالب «جمهوری» بودند (هوانگ، ۲۰۱۵). ژاپن نیز پس از اصلاحات میجی (با الگوبرداری از ساختارهای مدرن غربی) در حال شکل‌دهی قدرتی امپریالیستی بود. (راوینا، ۲۰۲۳) در شوروی نیز نابرابری اقتصادی، سرکوب سیاسی، و گسترش نارضایتی‌های اجتماعی، ثبات امپراتوری را از درون تهدید می‌کردند. (پوپوف و دیگران، ۲۰۲۳)

در چنین بستری کره نیز که تحت فشار قدرت‌های خارجی ژاپن، شوروی و خصوصاً چین قرار داشت، در آستانه یک تصمیم هویتی و تاریخی قرار گرفت. فشار قدرت‌های خارجی نسبت به شبه جزیره (خصوصاً سلطه چینی و طمع ژاپنی) و تزلزل جایگاه حاکمیتی چوسون در این مرحله بستر را برای تغییر ساختار سیاسی و البته بازتعریف هویت کره‌ای فراهم ساخت (بی، ۲۰۱۹) و این بازتعریف هویتی بیش از همه خود را در هرآنچه تاکنون

نمادی از سرکوب هویت کره‌ای بود، نشان می‌داد: ساختار حکومت و نام کشور.



دور اول نام‌گذاری: «امپراطوری هان بزرگ» / ۱۸۹۷

اولین قدم برای تغییر وضعیت کره و بازتعریف هویت مستقل، تغییر ساختار حکومتی بود که اتفاق افتاد: در سال ۱۸۹۷، گوجونگ، آخرین پادشاه سلسله چوسون، در واکنش به شرایط بحرانی داخلی و تهدیدهای خارجی تصمیم گرفت نظام سیاسی کشور را تغییر دهد. سرتاسر این اقدام در راستای بازیابی هویت کره‌ای و اعلام استقلال از امپراطوری چین بود. گوجونگ - در طعنه به امپراطوران چینی که در محل عبادت سلطنتی‌شان تاجگذاری و سلطنت را اعلام می‌کردند و آن را نماد اقتدار آسمانی می‌دانستند - در محراب سلطنتی *هوانگ‌گودان*^۱ حاضر شد و اعلام کرد که حکومت خود را از «پادشاهی»^۲ (وانگ‌گوک) به «امپراتوری» (جه‌گوک)^۳ تغییر می‌دهد. (جونگ، ۲۰۱۱) همچنین نام دوره زمانی سلطنت خود را - که پیش از این به تبعیت از امپراطوری چین انتخاب می‌شد - به *گوانگ‌مو*^۴ تغییر داد که «انقطاع تاریخ سیاسی کره از چین» را رسماً اعلام کند. (هان، ۲۰۲۱)

اما آخرین ضربه بر پیکره وابستگی به چین، تغییر نام دوهجایی چوسون محسوب می‌شد. انتخاب نام جایگزین همچنان بر مبنای مهم‌ترین و عمیق‌ترین مولفه هویتی کره‌ای انجام گرفت: استفاده از واژه «هان»^۵. انتخاب واژه *هان* در این نام، یک تصمیم راهبردی بود: واژه‌ای تک‌هجایی، برگرفته از «سام‌هان»^۶ که گویی اعلام جنگ پنهان فرهنگی و تمدنی با چین را به آواز بلند فریاد زده باشد.

سام‌هان - به معنای لفظی «سه هان» - در واقع به سه اتحادیه قبیله‌ای *ماهان*، *جین‌هان* و *بیون‌هان* در تاریخ باستان شبه جزیره اشاره دارد که در جنوب شبه جزیره کره از حدود قرن دوم پیش از میلاد تا قرن سوم میلادی هم‌زمان با افول چوسون قدیم در شمال شکل

1. 향고단
2. 왕국
3. 제국
4. 광무

۵. واژه *한* کره‌ای با هجای چینی 韓 و مقصود از آن اهل شبه جزیره کره است و با واژه *هان* چینی که پیش‌تر در پانویس به آن اشاره شد تفاوت دارد.

6. 三韓



گرفتند. این سه واحد سیاسی ساختارهایی نسبتاً مستقل داشتند و هرگز به شکل یک دولت متحد با یکدیگر ادغام نشدند اما در گذر زمان بستر تاریخی پیدایش سه پادشاهی مستقل کره را فراهم کردند.^۱ از این رو سام‌هان نه تنها زمینه‌ساز ورود به عصر سه پادشاهی بود، بلکه الگویی اولیه از سازمان‌یابی منطقه‌ای و هویت فرهنگی مشترک در کره محسوب می‌شد. وحدت در این سه گانگی در حافظه فرهنگی کره‌ای‌ها به عنوان خاستگاه هویت قومی تلقی می‌شود؛ به این معنا که با وجود تفاوت‌های منطقه‌ای، کره‌ای‌ها این سه اتحادیه را همچون شاخه‌های نخستین از یک ریشه نژادی و فرهنگی واحد بازمی‌شناسند و می‌پندارند که «ملت کره» از دل همین سه گانگی، به صورت طبیعی و پیوسته پدید آمده است.

بنابراین استفاده از هان هم ریشه در گذشته فرهنگی کره داشت و هم پیامی کاملاً روشن از استقلال و هویت متمایز به چین ارسال می‌کرد که حرکتی ریشه‌ای و هدفمند برای بازتعریف جایگاه تمدنی کره بود. به این ترتیب پادشاهی چوسون به تهران‌جه‌گوک^۲ یا «امپراطوری هان بزرگ» تبدیل شد و شبه جزیره کره برای اولین بار طعم استقلال سیاسی را چشید. این نخستین تجلی مدرن واژه هان در ساختار حکومتی کره بود.

دور دوم نام‌گذاری: «دولت موقت هان بزرگ» / ۱۹۱۹

شروع فعالیت /امپراطوری هان بزرگ طبعاً با چالش‌های بسیاری همراه بود. علیرغم ضعف دربار چینگ در چین، ژاپن که پس از اصلاحات میجی با سرعت در مسیر نوسازی و تبدیل به یک قدرت امپریالیستی گام برداشته بود، حکومت نوپا و بی‌ثبات کره را به عنوان نخستین هدف سیاست توسعه‌طلبانه خود در قاره آسیا انتخاب کرد. (دودن، ۲۰۰۵) ژاپن از طریق معاهدات نابرابر متعدد (از جمله معاهده کانگ‌هو/ در ۱۸۷۶) در ابتدا تسلط خود را در کره گسترش داد^۳ (یی، ۲۰۱۶) و نهایتاً در سال ۱۹۰۵ کره را به دولت تحت‌الحمایه خود تبدیل کرد و در ادامه با اعمال فشار و نیز بی‌اعتنایی به مخالفت‌های داخلی، در سال

۱. بکجه از دل ماهان، شیلا از جین‌هان، و اتحادیه گایا از بیون‌هان

2. 대한제국

۳. این روند با کودتای درباری ۱۸۹۵، ترور ملکه میئونگ‌سونگ به دست عوامل ژاپنی، و سپس جنگ شوروی و ژاپن (۱۹۰۴-۱۹۰۵) شدت گرفت.

۱۹۱۰ با امضای معاهده الحاق، سلطه رسمی خود را بر کره آغاز نمود.

در پی این الحاق، دولت ژاپن سیاست‌های به شدت سختگیرانه‌ای برای سرکوب فرهنگ و هویت ملی، زبان، دین و نهادهای بومی کره‌ای اعمال کرد که در برخی از آنها در تاریخ کم‌نظیر است. (کاپریو، ۲۰۰۹) این سیاست‌ها همراه با استثمار اقتصادی و سرکوب آزادی‌های مدنی، نارضایتی گسترده‌ای در میان کره‌ای‌ها رقم زد و در نهایت در اول مارس ۱۹۱۹، با الهام از اصول «چهارده گانه» ویلسون و فضای پس از جنگ جهانی اول، به صورت یک جنبش مردمی و سراسری در شبه جزیره کره بروز یافت. البته پاسخ ژاپن به این جنبش مردمی، سرکوب شدید و خونین این اعتراضات بود.

در همین حین، شرایط چین در سال‌های پس از فروپاشی دودمان چینگ نیز کاملاً دگرگون شده بود: جمهوری چین هنوز ساختاری ناپایدار داشت، حکومت مرکزی ضعیف بود و کشور درگیر رقابت میان جنگ‌سالاران محلی و تنش‌های داخلی بود. (شریدان، ۱۹۷۵) همین وضعیت بی‌ثبات چین و نبود کنترل کامل دولتی، فضای مناسبی برای فعالیت نیروهای انقلابی خارجی که به ناچار در فرار از سرکوب خونین ژاپن از شبه جزیره کره خارج می‌شدند فراهم کرده بود. (مک‌کورد، ۱۹۹۳) به بیان بهتر، علیرغم آنکه کمتر از دو دهه پیش، شبه جزیره با تمام قوا خود را از چین جدا کرد، اما وضعیت آن روز چین کاملاً متفاوت بود: شانگهای به‌عنوان شهری با آزادی نسبی ناشی از ضعف حکومت، دسترسی آسان به رسانه‌ها، شبکه‌های ارتباطی و کنسولگری‌ها، در واقع به کانون فعالیت‌های ضدژاپنی و تبعیدی آسیای شرقی تبدیل شد؛ تنها جایی که کره‌ای‌ها در آن زمان توانستند استقرار یابند و صدای استقلال‌طلبی ملت خود را به جامعه جهانی برسانند. (هو، ۱۹۹۹)

بدین ترتیب گروهی از رهبران سیاسی، مذهبی و فرهنگی کره‌ای که در شانگهای حضور داشتند به تأسیس «دولت موقت جمهوری هان بزرگ»^۱ در چین اقدام کردند که به نام «دولت در تبعید» مشهور شد. این دولت - به عنوان نخستین نهاد جمهوری خواهانه در تاریخ مدرن کره - تلاشی برای بازسازی حاکمیت ملی از دست‌رفته، جلب حمایت بین‌المللی، و وحدت میان گروه‌های مقاومت در تبعید به شمار می‌رفت. دولت در تبعید



گرچه حاکمیتی رسمی نداشت، اما کارکردی کاملاً فرهنگی و تمدنی پیدا کرد و اقدامی معنادار برای بازسازی کرامت ملی به شمار رفت. دولت در تبعید به عنوان نماد مقاومت و هویت ملی کره در برابر استعمار ژاپن عمل کرد و جایگاه آن در حافظه تاریخی ملت کره تا به امروز تثبیت شده است. چنان که پیدا است ارجاع به هان بزرگ به عنوان نماد هویت ملت کره همچنان در عنوان دولت تبعیدی نیز به چشم می خورد.

دور سوم نام گذاری: «جمهوری هان بزرگ (کره جنوبی)» / ۱۹۴۸

مرتبه سوم بروز هویت ملی و فرهنگی کره در نام کشور، به تقسیم شبه جزیره به دو بخش شمالی و جنوبی پس از جنگ جهانی دوم بازمی گردد. پس از پایان جنگ و خروج نیروهای استعماری ژاپن از شبه جزیره کره، خلأ قدرت در این منطقه به سرعت تحت تأثیر کشمکش های جنگ سرد میان دو ابرقدرت وقت، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، قرار گرفت. نتیجه این تقابل، تقسیم شبه جزیره به دو منطقه شمالی و جنوبی تحت نفوذ این دو قدرت بود.

اما برای بار سوم نیز با تصویب اولین قانون اساسی رسمی جمهوری کره جنوبی، نام «تهان مین گوک»^۱ یا همان «جمهوری هان بزرگ» برگزیده شد. به بیان مرکز تاریخ نگاری ملی کره جنوبی^۲ این تصمیم رسماً بر اساس تمایل به حفظ تداوم هویت تاریخی و ارجاع به دولت موقت کره در سال ۱۹۱۹ اتخاذ شد.

از این منظر، نام تهان نه صرفاً نام یک کشور، بلکه تجلی واضح حافظه ی تاریخی و خواست تمدنی ملت کره است. اینکه حتی در شرایط ناپایدار این کشور با خروج ژاپن، اشغال شمال و جنوب توسط آمریکا و شوروی و اختلاف نظر شدید میان نیروهای سیاسی، همچنان بخاطر حفظ هویت کره ای بر سر انتخاب این نام توافق حاصل شد، نشان از جایگاه ریشه دار آن در ذهنیت جمعی کره ای ها دارد. هان یکپارچه، برای کره جنوبی به عنوان عنصر بنیادین در هویت ملی تعریف می شود و بیانگر آن است که کره به جای اتکا به سلطنت یا امپراتوری، هویت خود را بر پایه آحاد ملت تعریف کرده^۳، اما همچنان «هان» را

۱. 대한민국

۲. National Institute of Korean History (NIKH)

۳. واژه 민국 (مین گوک) لفظاً به معنای «کشور مردم» است که اصطلاحاً «جمهوری» بیان می شود.

به عنوان پیوندی با ریشه‌های تاریخی خود حفظ نموده است.^۱

بازتعریف مفهوم استقلال در تقاطع فرهنگ و سیاست

با درگیر شدن جامعه کره در کشاکش‌های سنگین سیاسی برای بازتعریف جایگاه هویت ملی، به طور طبیعی می‌توان نتیجه گرفت که این تکاپو عرصه فرهنگ را نیز درنور دیده است. به بیان دیگر تلاش برای بازیابی یا بازسازی هویت سیاسی همواره با مؤلفه‌های فرهنگی نیز در هم تنیده بوده؛ چرا که فرهنگ، بستر شکل‌گیری حافظه جمعی، روایت ملی و نمادهای هویتی است. در چنین بزنگاه‌هایی بازتعریف مرز میان «خود» و «دیگری»، تعیین عناصر «اصیل» در برابر «بیگانه» و حتی بازخوانی و بازنگری سنت و تاریخ طبعاً رخ می‌دهند. بنابراین، تغییر و تحولات فرهنگی به عنوان بخشی درونی و هم‌افزا با فرایند شکل‌گیری هویت سیاسی بالتبع اتفاق خواهند افتاد.

به همین منوال در تحلیل شرایط فرهنگی شبه جزیره نیز از دوران چوسون تا تقسیم دو کره، فرهنگ همپا با سیاست، مسیر پیچیده‌ای را طی کرد. در واپسین سال‌های دودمان چوسون (که نهایتاً از پادشاهی به امپراطوری تبدیل شد و نام‌گذاری اول رقم خورد) شبه جزیره با بحران‌های عمیق سیاسی و ساختاری روبه‌رو بود. (کامینگز، ۲۰۰۵) دولت مرکزی با ضعف مزمن در تصمیم‌گیری، فساد اداری گسترده و ناتوانی در پاسخ به ناآرامی‌های داخلی، اقتدار خود را از دست داده بود (اشمید، ۲۰۰۲) این بی‌ثباتی سیاسی تنها به سطح حاکمیت محدود نماند، بلکه به لایه‌های عمیق‌تر جامعه نیز نفوذ کرد و نیاز به بازاندیشی در معنا و صورت‌های فرهنگی هویت کره‌ای را برجسته ساخت (شین، ۲۰۰۶). چنین وضعیتی زمینه شکل‌گیری گفتمان‌هایی شد که سعی داشتند چهره‌ای نواز فرهنگ ملی ارائه دهند و آن را بازسازی کنند؛ چهره‌ای که هم ریشه در گذشته داشته باشد و هم پاسخ‌گوی تحولات پرشتاب عصر جدید باشد.

قدر مسلم آن است که ممکن نیست بحران داخلی طولانی مدت کره و بالتبع ناتوانی در

۱. کره شمالی نیز در این شرایط نام چوسون را با عبارت کامل 조선민주주의인민공화국 برای خود انتخاب کرد که به فارسی «جمهوری دموکراتیک خلق کره» ترجمه می‌شود. همچنان که برای کره جنوبی ارجاع به هان اهمیت داشت، در کره شمالی نیز ارجاع به چوسون، بر خاستگاه فرهنگی آن به دوره چوسون دلالت دارد.

ایجاد ساختار مقاوم سیاست خارجی، همزمان با رقابت تنگاتنگ همسایگان برای تسلط بر این کشور، در ایجاد این چهره از فرهنگ و نیز بازتعریف مفاهیم فرهنگی و ارزشی در کره موثر نباشد؛ اگر نگوییم که همین ضعف‌ها، دلیل نیاز به تغییر بوده است. تزلزل مزمن در وضعیت داخلی و فشار همیشگی از مرزهای خارجی به همراه قرن‌ها سرکوب مستقیم و غیرمستقیم امپراطوری خداگونه چینی، درک هستی‌شناختی کره‌ای‌ها را درباره «خود ملی» تحت تاثیر قرار داده و گویی انسان کره‌ای «خود» را در حالتی از «میان‌مایگی» همیشگی در ساختار جهان می‌بیند؛ نه آنقدر مسلط به خود که بتواند خود را به عنوان موجودیتی استوار تعریف کند و نه آنچنان تسلیم که سرکشی درون خود را در برابر تسلط بیگانه مهار نماید. همزمان، چشم انسان کره‌ای هر آنچه در طول تاریخ از باستان تا مدرنیته از «دیگری» در برابر خود می‌دید «دیگری متمدن و ممتاز» بوده است؛ از چین امپراطور جهان که پادشاهش را آسمان انتخاب می‌کرد، تا ژاپن امپریالیست بلامنازع که موانع را بی‌وقفه از بین می‌برد و صعود می‌کرد، تا - بعدتر - شوروی که صدرنشین بلوک شرق عالم است و آمریکا که توانسته همان ژاپن بلامنازع را شکست دهد.

مردمی که پیوسته میان خفقان، ترس از انزوا در جهان و خطر انقیاد، نوسان داشته‌اند، همواره در سیر تاریخ در نگاه‌شان به آن سوی مرزها یک «دیگری» دیده‌اند که هر آنچه آرزوی او بوده را به تحقق رسانده است. در چنین شرایطی غیرمعمول به نظر نمی‌رسد اگر آن دیگری را «الگو» یا حتی گاهی - در نتیجه‌ی احساسی از استیصال و بی‌پناهی در برابر تهدید قدرت‌های منطقه‌ای - «نجات‌بخش» خود تصور کند و حتی اتکای خود به دیگری را در این وضعیت، منافی استقلال خود نداند.

از همین منظر است که می‌توانیم ادعا کنیم اگرچه انسان کره‌ای در طول تاریخ برای اثبات وجود خود جنگیده - و بارها نیز این صلابت را به انحاء مختلف ثابت کرده - اما همچنان درک او از مفهوم «استقلال» با تعریف فراگیر این واژه متفاوت است. کره‌ای‌ها به جای استقلال مطلق، به الگویی بومی از «سلطه مشروع» گرایش پیدا کردند: استقلال در مدیریت داخلی کشور، همراه با پذیرش مشروعیت قدرت «برتر» خارجی در سطح بین‌الملل.

این تحلیل البته ادعا و گمان صرف نیست و در تاریخ کره شواهد آشکاری موجود

است و نیز بدیهی است که نخبگان سیاسی، فکری و فرهنگی کره در این فرآیند، نقشی کلیدی در جهت‌دهی به تحولات ایفا کرده باشند. چرخش آگاهانه (یا ناگزیر حاصل از شرایط) نخبگان کره‌ای به سوی یکی از قدرت‌های جهانی مسلط، و طبعاً تغییر ساختارهای سیاسی و البته اجتماعی به موازات آن، در تاریخ این کشور نمونه‌های قابل توجهی دارد.

تا پیش از سلسله چوسون، تفکر بودایی بر فرهنگ کره سیطره داشت؛ سیطره‌ای که خود حاصل انتخابی عامدانه در راستای دستیابی به الگویی برتر برای نظم اجتماعی و سیاسی بود (گری‌سون، ۲۰۰۲). کره‌ای‌ها تا پیش از چوسون یعنی در دوران گوریو، تصور می‌کردند بودا الگویی کامل و بی‌نظیر است. اما با تأسیس سلسله چوسون، نخبگان کره‌ای، نئوکنفوسیوسیسم^۱ را به عنوان مبنای ایدئولوژیک نظم جدید برگزیدند (داشگر، ۱۹۹۲). این انتخاب، همچنان واکنشی آگاهانه به ساختار آشفته و فروپاشی اخلاقی و سیاسی دوران گوریو بود؛ دورانی که در آن، علی‌رغم نفوذ گسترده بودیسم، این آیین از منظر نخبگان جدید توان تثبیت نظم حکمرانی را نداشت (داشگر، ۱۹۹۲). متفکران چوسونی، کنفوسیوس را نه فقط آموزگار اخلاق فردی، بلکه بنیان‌گذار خرد سیاسی و نظم اجتماعی فهم کردند (سث، ۲۰۱۶). از نظر آنان، آموزه‌های نئوکنفوسیوسی با تأکید بر فضیلت‌گرایی، سلسله‌مراتب اخلاقی و هارمونی اجتماعی، بنیانی نظری برای بازسازی نهادهای سیاسی، آموزشی و فرهنگی فراهم می‌کرد (داشگر، ۱۹۹۲). به همین دلیل، ارزش‌های کنفوسیوسی به تدریج در آیین‌های دولتی، آموزش رسمی و تاریخ‌نگاری سلطنتی جایگاه محوری یافتند (لی، ۱۹۹۳).

در صدر نخبگان آن دوره، جونگ دوجون^۲، فیلسوف و سیاست‌مدار برجسته، به عنوان طراح ایدئولوژیک و معمار سیاسی دولت نوپای چوسون، نقشی کلیدی در طراحی ساختار حکومتی جدید بر پایه نئوکنفوسیوسیسم ایفا کرد. او با نگارش «منشور حکمرانی چوسون»^۳ اصول و ایده‌آل‌های حکومت نئوکنفوسیوسی را تدوین نمود؛ متنی که به روشنی نشان‌دهنده تلاشی آگاهانه برای جایگزینی نئوکنفوسیوسیسم به جای بودیسم به عنوان

1. Neo-Confucianism

2. 정도전

3. 조선경국전

ایدئولوژی حاکم بود (گزارش سازمان میراث فرهنگی کره، ۲۰۲۵).

همچنین نخبگان چوسونی در راستای تعمیق فرهنگ کنفوسیوسی سعی داشتند نمادهای فرهنگی را که با این تفکر هم‌راستا بود، در جامعه کره تثبیت کنند. به عنوان مثال، یکی از این نمادهای پررنگ، شخصیت اسطوره‌ای گی‌جا^۱ است که بر پایه روایات سنتی پیشاچوسونی یکی از اشراف‌زادگان دودمان شانگ در چین بود که پس از سقوط آن دودمان به کره مهاجرت کرد. گفته می‌شود او آموزه‌هایی چون نظام نوشتار، کشاورزی، آیین‌های رفتاری و نظم اجتماعی را با خود به همراه آورد و بنیان‌گذار حکمرانی عادلانه، نظم خانوادگی و نظام حقوقی اخلاق‌محور در کره دانسته شد. این تصویر از گی‌جا، در دوران چوسون بازتولید شد؛ دوره‌ای که نخبگان نئوکنفوسیوسی با تأکید بر الگوی مدنیت چینی، او را نماد اخلاق، حاکمیت صالح، - و مهم‌تر از همه - «فرهنگ‌سازی بی‌خسونت و بدون خونریزی» معرفی می‌کردند. (سث، ۲۰۱۶)

این رویکرد چنان در فرهنگ و هویت کره‌ای ریشه‌دار شده که علیرغم برخی انتقادات در دوره مدرن^۲ نسبت به پذیرش بی‌چون‌وچرای شخصیت‌های بیگانه به عنوان الگوی فرهنگی - که احتمالاً بر اساس تعاملات ارزشی با فرهنگ‌های دیگر ایجاد شده باشد - همچنان گی‌جا به عنوان نماد فرهنگ مطلوب برگرفته از بیگانه در شبه جزیره جایگاه کم‌نظیری دریافت کرده است. جلوه‌های مختلفی از تقدیس او در ساختار سیاسی، آموزشی و آیینی سلسله چوسون قابل مشاهده است. معبدی رسمی با نام گی‌جاسادانگ^۳ ساخته شد^۴ که تا دوران مدرن نیز پابرجا ماند و در آن، آیین‌های کنفوسیوسی به صورت رسمی برگزار می‌شد و دولت چوسون این مراسم را به مثابه بخشی از جشنواره‌های دولتی

۱. به کره‌ای 기자 با تلفظ گی‌جا و به چینی 箕子 با تلفظ متفاوت جی‌زی

۲. معروف‌ترین منتقد این موضوع، شین چه‌هو، یکی از بنیان‌گذاران تاریخ‌نگاری ملی گرایانه در کره در اوایل قرن بیستم است که روایت سنتی مرتبط با گی‌جا را تحقیرآمیز می‌دانست و آن را عامل بازتولید وابستگی فرهنگی به چین تلقی می‌کرد. او معتقد بود این روایت، استقلال تمدنی کره را انکار می‌کند و خواستار تمرکز بر اسطوره‌های بومی مانند دانگون بود. (ر.ک: ام، ۲۰۲۵) اما اعتراض استثنای او در میان اکثریت نخبگان و سیل جامعه عملاً محکوم به خاموشی است.

3. 기자사당

۴. این معبد هم‌اکنون در شهر پیونگ‌یانگ واقع است و جزو کره شمالی است.

به رسمیت می‌شناخت. افزون بر این، در منابع تاریخی معتبر چون *تاریخ سه پادشاهی*^۱ و *تاریخ رسمی سلسله چوسون*^۲، نام‌گی‌جا بارها در کنار نام *دانگون* - اسطوره بنیان‌گذار ملت کره - قید شده است؛ با این تمایز که *دانگون* «نماد خاستگاه قومی» و *گی‌جا* «نماد خاستگاه تمدنی و نظم کنفوسیوسی» تلقی می‌شود. این تمایز مفهومی در نظام آموزش رسمی نیز بازتاب یافت؛ چنان‌که در متون درسی و آثار تاریخی دولتی نظیر *تاریخ جامع کره*^۳ نیز *گی‌جا* به‌عنوان الگوی پادشاه خردمند و کنش‌گر اخلاقی بی‌خسونت معرفی شده است. نمونه پررنگ *گی‌جا* در تاریخ شبه جزیره، تأییدی بر تحلیل ما از ذهنیت کره‌ای مفهوم استقلال است: اقتباسی آگاهانه و با هدف پیشرفت؛ در عین ابتنا و افتخار به هویت ملی.

اقتباس راهبردی

تلقی اقتباسی از استقلال در عین هویت‌یابی ملی، از دوران پیشین در دوره مدرن نیز ادامه یافت؛ با این تفاوت که منابع اقتباس دیگر نه تمدن‌های سنتی، بلکه ایدئولوژی‌های معاصر و نظام‌های قدرت جهانی بودند. با نگاهی تطبیقی به سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک دو کره در دوران پس از جنگ جهانی دوم می‌توان دریافت که هر دو دولت، خود را با همین رویکرد در نظم پیشفرض بین‌المللی تعریف کردند؛ بدین معنا که جهان را عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های بزرگ می‌دانستند و بقای خود را در گرو پیوستن به یکی از این بلوک‌های قدرت ارزیابی می‌کردند. تفاوت بنیادین دو کره، نه در اصل این گزاره، که در انتخاب «قدرت مرجع» است: کره شمالی با چین و روسیه پیوند راهبردی دارد، در حالی که کره جنوبی ایالات متحده را به‌عنوان شریک راهبردی خود برگزیده است. از دیدگاه انسان کره‌ای، مشروعیت سنت فکری و سیاسی کشورش در گرو پیوند آن با یک الگوی تمدنی مطلوب است؛ الگویی که از طریق انتقال ارزش‌ها به عنوان عامل پیشرفت و تعالی تلقی می‌شود. در این چارچوب، بهره‌گیری از نظام‌های بیگانه (به‌ویژه زمانی که فرضاً بر سامان اجتماعی استوار باشند) نه تنها مغایر با استقلال ملی و هویت کره‌ای قلمداد

نمی‌گردد، بلکه به مثابه شرط بقای نظم اجتماعی و سیاسی در نظر گرفته می‌شود.

از این رو اقتباس از تمدن چین در تاریخ، از منظر او نه نشانه سلطه‌پذیری، بلکه ابزاری برای ساختن جامعه‌ای اخلاق‌محور، مستقل و پیشرو بوده و نیز امروزه خط‌مشی کره جنوبی در اتکای سیاسی و امنیتی به ایالات متحده در کنار اصرار بر اعلام حفظ استقلال فرهنگی بازتابی از همان الگوی تاریخی است که پیش‌تر در دوران سنتی در تعامل با چین نیز تجربه شده بود؛ الگویی راهبردی که به جای مقاومت مستقیم در برابر قدرت‌های مسلط، بهره‌گیری هوشمندانه از مناسبات قدرت‌های مطلوب را ترجیح می‌دهد؛ بی‌آن‌که مرزهای فرهنگی و هویتی خود را واگذارد. این خط‌مشی، ما را به مفهوم کلیدی و عمیق‌تری درباره آنچه در شبه جزیره اتفاق افتاده می‌رساند: ترکیب‌گرایی/ایدئولوژیک.

ترکیب‌گرایی/ایدئولوژیک^۱ مفهومی در مطالعات فرهنگی و سیاسی است که به فرآیند تلفیق‌گزینشی ایدئولوژی‌های وارداتی با عناصر بومی، تاریخی یا فرهنگی یک جامعه اشاره دارد. در این فرآیند، ایدئولوژی مسلط جهانی - سوسیالیسم، لیبرالیسم یا هر نظام فکری دیگر - نه به صورت منفعلانه، بلکه از رهگذر بازآرایی معناشناختی و بازتفسیر در بستر فرهنگ محلی جذب می‌شود. به بیان دیگر، جوامعی که تحت فشار یا نفوذ گفتمان‌های بیرونی قرار می‌گیرند همواره مصرف‌کننده‌ای منفعل نیستند؛ بلکه با بازتعریف مفاهیم، جابه‌جایی دلالت‌ها و سازگارسازی ساختاری، شکل جدیدی از ایدئولوژی بومی شده پدید می‌آورند. ترکیب‌گرایی ایدئولوژیک برخلاف جذب صرف یا مقاومت کامل، نوعی واکنش راهبردی به سلطه گفتمان‌های فراملی است که در آن، حفظ هویت فرهنگی با بهره‌گیری از مفاهیم بیرونی هم‌زمان ممکن می‌شود (پی‌ترسه، ۱۹۹۵).

در توضیح شیوه ترکیب‌گرایی ایدئولوژیک در کره جنوبی، فهم انواع اقتباس راهبردی نافع است. تحلیل نحوه‌ی مواجهه‌ی جوامع با فرهنگ‌های بیگانه معمولاً از رهگذر تمایز میان دو رویکرد کلان صورت می‌گیرد: جذب منفعل^۲، یا ترجمه فرهنگی فعال^۳. در الگوی اول، جامعه‌ای که با فرهنگ خارجی مواجه می‌شود، صرفاً نقش دریافت‌کننده‌ای دارد که

1. Ideological Hybridization
2. Passive Adoption
3. Active Cultural Translation



عناصر فرهنگی وارداتی را با حداقل تغییر می‌پذیرد و درون‌سازی می‌کند. چنین مواجهه‌ای بیشتر در جوامعی قابل‌ردیابی است که فاقد سرمایه نمادین یا ابزارهای بازتولید فرهنگی بومی‌اند، یا از منظر تاریخی در موقعیت فرو دست قرار گرفته‌اند.

در مقابل، قائلان به مفهوم ترجمه فرهنگی فعال معتقدند جوامع - به‌ویژه آن‌هایی که در مناطق حاشیه‌ای قدرت قرار دارند - می‌توانند در مواجهه با فرهنگ جهانی به‌جای جذب منفعل به شکل‌دهی مجدد گفتمان‌ها اقدام کنند. در این الگو، ترجمه فرهنگی صرفاً انتقال معنا از زبانی به زبان دیگر نیست؛ بلکه بازتولید خلاق معنای فرهنگی در بستر بومی است. به تعبیر بابا، آمیختگی فرهنگی^۱ نه نشانه‌ی تقلید، بلکه حتی نوعی نافرمانی نمادین در برابر مرکزیت فرهنگی است که از طریق بازآرایی معنا، فرهنگ حاشیه را از این روش به فاعل اصلی تبدیل می‌کند که هویت فرهنگی خود را در این روند، پررنگ‌تر جلوه می‌دهد. (بابا، ۱۹۹۴)

آنچه در شبه جزیره اتفاق افتاده بر مبنای این تئوری کاملاً قابل تطبیق و تحلیل است: کره شمالی با تفسیر خاصی از آموزه‌های سوسیالیستی، نظامی سیاسی پدید آورده که در عین حفظ ساختارهای سیاسی مدرن، در عمل به سلطنتی موروثی شباهت دارد. در مقابل، کره جنوبی توانسته عناصر سرمایه‌داری و لیبرالیسم غربی را با زیبایی‌شناسی و فرهنگ بومی درآمیزد و الگویی منحصر به فرد در انتقال فرهنگ خلق کند. این فرایند «کره‌ای‌سازی ایدئولوژی‌ها» در هر دو کشور، بازتابی از توانمندی دیرینه ملت کره در بازتعریف مفاهیم وارداتی در چارچوب هویت فرهنگی خویش است که در دوران سنتی در مواجهه با چین اتفاق افتاده و اکنون نیز تکرار شده است.

موج کره‌ای: تلاقی هویت ملی و ترکیب‌گرایی ایدئولوژیک

با نظر به پیشینه‌ی تاریخی هویت ملی کره‌ای در شبه جزیره و توجه به راهبرد اقتباسی در مواجهه با قدرت‌های مسلط خارجی، تحلیل ابعاد موج فرهنگی کره‌ای به مراتب آسان‌تر می‌شود. واژه‌ی «هان» به عنوان برجسته‌ترین نماد زبانی هویتی در نام‌گذاری «هان‌لیو»^۲ برای

1. Hybridity

۲. واژه Hallyu / هال‌لیو یا به غلط مشهور: هالیو؛ و در تلفظ چینی: هان‌لیو) ترکیب دو واژه 韓 (هان) و 流 (هان‌لیو)

موج فرهنگی کره جنوبی پابرجا می‌ماند؛ مفهومی که ضمن فعال‌سازی حافظه‌ی تاریخی، موج کره‌ای را پدیده‌ای صرفاً رسانه‌ای یا اقتصادی نمی‌نمایاند و به عبارت دیگر از این منظر می‌توان آن را امتداد پروژه‌ای تمدنی دانست که ریشه در تاریخ دارد اما هدفش بازتولید فرهنگ و هویت ملی در چارچوب جهانی است.

در شیوه ترکیب‌گرایی ایدئولوژیک نیز ترجمه فرهنگی فعال در کره کاملاً مشهود است. اشتراکات ارزشی موج فرهنگی کره‌ای و نظام فرهنگی آمریکایی را نیز ذیل همین ترکیب‌گرایی ایدئولوژیک می‌توان فهم کرد. آنچه آمریکا درباره کره جنوبی به خوبی دریافته بود آن است که برخلاف برخی فرهنگ‌های با جذب منفعل همچون برخی مصادیق پساکولونیال^۱ در آفریقا یا در دوره‌هایی از ژاپن عصر میجی (تاملیسون، ۱۹۹۹؛ آپادورای، ۱۹۹۶) فرهنگ کره‌ای به شدت در ترجمه فرهنگی، فعال است.

در واقع باید از این دریچه مسئله را تحلیل کنیم که اول‌بار ایالات متحده آمریکا با درک ظرفیت فرهنگ کره‌ای در درونی‌سازی ارزش‌ها و بازآفرینی آن‌ها در قالبی بومی، کره جنوبی را نه فقط به عنوان یک متحد نظامی، بلکه همچنان به منزله‌ی پلتفرمی فرهنگی برای بازنمایی نرم ارزش‌های غربی در آسیا در نظر گرفته است. این اعتماد راهبردی بر اطلاعات حاصل از پیشینه فرهنگ کره‌ای استوار بوده که چطور در طول تاریخ با بهره‌گیری از الگوی اقتباسی، قابلیت بالایی در پذیرش، تطبیق و بازتولید مفاهیم جهانی داشته است؛ بی‌آن‌که ساختارهای بومی را به‌طور کامل کنار بگذارد. در چنین چارچوبی کره جنوبی برای ایالات متحده به الگویی کم‌هزینه و مؤثر در دیپلماسی فرهنگی تبدیل می‌شود؛ کشوری که بدون نیاز به ابزارهای مداخله‌جویانه یا سلطه‌ی مستقیم، ارزش‌های غربی را از طریق مکانیسم‌های فرهنگی، به صورتی نرم و مشروع به مخاطبان جهانی منتقل می‌سازد.

بازتاب این تحلیل از موج کره‌ای در مصادیق این موج فرهنگی مشهود است: جلوه‌های ظاهری این موج - از موسیقی و سینما تا غذا، پوشاک و زیبایی‌شناسی بصری - به‌وضوح

(به معنای جریان و موج) برای واژه‌شناسی ر. ک. و سایت رسمی فرهنگستان زبان کره به آدرس:

korean.go.kr/front/onlineQna/onlineQnaView.do?mn_id=216&qna_seq=2026
1. Postcolonial

ریشه در سنت و میراث کره‌ای دارند، اما پیام ضمنی و محتوای ارزشی آن عمدتاً در راستای ترویج لیبرالیسم فرهنگی، اقتصاد بازار آزاد، فردگرایی مدرن و فرهنگ مصرفی غربی عمل می‌کند. به بیان دیگر، موج کره‌ای واجد نوعی دوگانگی ساختاری اما آگاهانه است: هویتی برخاسته از فرهنگ داخلی، که در آن هسته‌ی ارزشی از دیگری وام گرفته شده اما در قالبی بومی و کره‌ای بازنمایی شده است.

نتیجه‌گیری

در پرتو آنچه تاکنون درباره‌ی ریشه‌های تاریخی، ایدئولوژیک و هویتی موج کره‌ای روشن شد (از پیوست مفهومی واژه‌ی «هان» تا شکل‌گیری الگوی ترکیب‌گرایی ایدئولوژیک در مواجهه با جهان مدرن) اکنون می‌توان جایگاه این پدیده را در افق‌های فراتر از فرهنگ عامه نیز تحلیل کرد. موج کره‌ای از این منظر، دیگر صرفاً یک جریان سرگرمی‌محور جهانی نیست؛ بلکه نمونه‌ای مشهود و نموداری از بازتعریف هویت ملی در بستری جهانی است. (و در این شرایط، با تمام انتقادهایی که به این نظام ارزشی وارد است، تاکنون موفق بوده است.)

در همین راستا موج کره‌ای در نگاه ما در سه سطح متمایز اما به هم پیوسته اهمیت پیدا می‌کند: نخست، در مقام مدل قابل مطالعه و ارزیابی برای سیاست‌گذاری فرهنگی؛ این موج ظرفیت آن را دارد که الگویی برای بررسی سازوکارهای تولید سرمایه‌ی نمادین، قدرت نرم، و تثبیت هویت در بستر جهانی شدن فراهم آورد. دوم، از منظر تبلیغ بین‌المللی اسلام؛ خواه کره جنوبی، خود به عنوان یک مقصد تبلیغی تلقی شود و خواه به عنوان شاهرهای فرهنگی برای گسترش اسلام در نظر گرفته شود. شناخت سازوکارهای فرهنگی شکل‌دهنده‌ی موج کره‌ای، پیش شرط هر ارتباط مؤثر با جامعه‌ی فرهنگی کره‌ای است و بلکه یکی از مراحل بنیادین برقراری گفت‌وگوی معرفتی با این جامعه است. و سوم، از منظر تعامل انسانی و تمدنی با ملت کره، درک موج کره‌ای به منزله‌ی شناخت زبانی است که انسان کره‌ای امروز از طریق آن با جهان سخن می‌گوید؛ زبانی که اگر به درستی فهم نشود، هرگونه گفتگوی هم‌شناسانه با آن جامعه، سطحی و ابتر باقی خواهد ماند.

در نتیجه، رابطه‌ی ما با پدیده‌ی موج کره‌ای نباید در سطح مصرف یا ارزیابی رسانه‌ای



متوقف بماند، بلکه باید بر پایه‌ی فهم نظری، تاریخی و فرهنگی آن بازتعریف شود. نوشتار حاضر با چنین رویکردی تلاش نموده با شناخت و درک عمیق‌تر ریشه‌های این موج فرهنگی، از نقطه مواجهه با «پدیده» به سمت تعامل با «فاعل» حرکت کند و از تحلیل محصولات فرهنگی به شناخت انسانی که این محصولات را تولید و مصرف می‌کند، جهت بگیرد؛ چه آنکه معتقدیم این همان نقطه‌ای است که مسیر تعامل فرهنگی واقعی آغاز می‌شود.

فهرست منابع

1. Appadurai, Arjun. *Modernity at Large: Cultural Dimensions of Globalization*. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1996.
2. Bhabha, Homi K. *The Location of Culture*. London: Routledge, 1994.
3. Caprio, Mark. *Japanese Assimilation Policies in Colonial Korea, 1910–1945*. Seattle: University of Washington Press, 2009.
4. Cultural Heritage Administration of Korea. "Joseon Gyeonggukjeon (Administrative Code of the Joseon Dynasty)." Accessed May 27, 2025. available at: <https://english.cha.go.kr/chaen/search/selectGeneralSearchDetail.do?ccebAsno=19240000>.
5. Cumings, Bruce. *Korea's Place in the Sun: A Modern History*. New York: W. W. Norton, 2005.
6. Deuchler, Martina. *The Confucian Transformation of Korea: A Study of Society and Ideology*. Cambridge, MA: Harvard University Asia Center, 1992.
7. Dudden, Alexis. *Japan's Colonization of Korea: Discourse and Power*. Honolulu: University of Hawaii Press, 2005.
8. Em, Henry H. *Nationalism, Post-Nationalism, and Shin Ch'ae-ho*. The Anarchist Library. Accessed May 27, 2025.
9. Encyclopaedia Britannica. "Goguryeo." Last modified 2024
10. Grayson, James H. *Korea: A Religious History*. London: RoutledgeCurzon, 2002.
11. Han, Seunghoon. "King Kojong's Assumption of the Title of Emperor in 1897 and the British Response." *International Journal of Korean History* 26, no. 1 (2021): 219–254.
12. Hu, Hanchao. *Beyond the Neon Lights: Everyday Shanghai in the Early Twentieth Century*. Berkeley: University of California Press, 1999.
13. Huang, Philip C. "The Late Qing and Early Republican Conception of Democracy and Constitutionalism." *Chinese Law & Government* 48, no. 1 (2015): 1–20.
14. Jeong, Gyo. "King Gojong's Portrait and the Advent of Photography in Korea." *Journal of Korean Art & Archaeology* 5 (2011): 58–65

15. Jin, Dal Yong, and Tae-Jin Yoon. "The Korean Wave: Retrospect and Prospect." *International Journal of Communication*, vol. 11, 2017, pp. 2241–2249.
16. Jin, Dal Yong. "Theorizing the Korean Wave Through Mediatized Emotions." *International Journal of Communication*, vol. 17, 2023, pp. 1–170.
17. Lee, Ki-baik. *A New History of Korea*. Translated by Edward W. Wagner with Edward J. Shultz. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1984.
18. Lee, Peter H. *Sourcebook of Korean Civilization, Volume I: From Early Times to the Sixteenth Century*. New York: Columbia University Press, 1993.
19. Lie, John. (2015). *K-Pop: Popular Music, Cultural Amnesia, and Economic Innovation in South Korea*. University of California Press.
20. McCord, Edward A. *The Power of the Gun: The Emergence of Modern Chinese Warlordism*. Berkeley: University of California Press, 1993.
21. National Institute of Korean History. 2025. 헌법기초위원회 회의록 [Minutes of the Constitutional Drafting Committee]. Korean History Contents Service. Accessed May 26, 2025. available at: contents.history.go.kr/front/km/print.do?levelId=km_023_0030_0010_0040
22. National Institute of the Korean Language (국립국어원). "한류 발음 관련 질문 (Question about the Pronunciation of Hallyu)." Online Q&A 게시판, accessed June 11, 2025. Availabl at: https://www.korean.go.kr/front/onlineQna/onlineQnaView.do?mn_id=216&qna_seq=2026.
23. Pieterse, Jan Nederveen. "Globalization as Hybridization." In *Global Modernities*, edited by Mike Featherstone, Scott Lash, and Roland Robertson, 45–68. London: Sage, 1995.
24. Popov, Vladimir, Roman Konchakov, and Dmitry Didenko. 2023. "Factors of Social Tension in the Provinces of the Russian Empire in the Late 19th and Early 20th Centuries." Munich Personal RePEc Archive. September 3, 2023.
25. Ravina, Mark. "The Meiji Restoration." In *The New Cambridge History of Japan*, edited by David L. Howell, 184–226. Cambridge: Cambridge University Press, 2023.
26. Schmid, Andre. *Korea Between Empires, 1895–1919*. New York: Columbia University Press, 2002.
27. Seth, Michael J. *A Concise History of Korea: From Antiquity to the Present*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield, 2016.
28. Seth, Michael J. *A Concise History of Korea: From the Neolithic Period through the Nineteenth Century*. Lanham: Rowman & Littlefield Publishers, 2011.
29. Sheridan, James E. *China in Disintegration: The Republican Era in Chinese History, 1912–1949*. New York: Free Press, 1975.
30. Shim, Doobo. (2006). Hybridity and the Rise of Korean Popular Culture in Asia. *Media, Culture & Society*, 28(1), 25–44.
31. Shin, Gi-Wook. *Ethnic Nationalism in Korea: Genealogy, Politics, and Legacy*. Stanford: Stanford University Press, 2006.
32. Tomlinson, John. *Globalization and Culture*. University of Chicago Press, 1999.

33. UNESCO ICHCAP. 2018. Roles of Shared Heritage of South Korea and North Korea. available at: unesco-ichcap.org/board.es?act=view&bid=A112&list_no=14015
34. Yi, Jae-gyun. "Anglo-Korean Relations and the Assumption of the Imperial Title by King Kojong." *International Journal of Korean History* 24, no. 2 (2019): 183–210.
35. Yi, Tae-Jin. "Treaties Leading to Japan's Annexation of Korea: What Are the Problems?" *Korea Journal* 56, no. 4 (Winter 2016): 5–32.

